

مضامین حبسیه در اشعار سید علی موسوی گرمارودی^۱

مهدی بیات کوهسار^۱، فرهاد باطبی^۲

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

^۲ مربی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، سمنان، سمنان

چکیده

یکی از تاثیرانگیزترین انواع ادبی، ادب غنایی است که خود به انواع مختلف همچون؛ مرثیه، مناجات نامه، گلابه، ساقی نامه، هجو و مدح و حبسیه و... تقسیم می شود. حبسیه یکی از انواع فروع ادب غنایی است و در حقیقت شعر بی نقابی است که بر روح و جان ها، تاثیر بسیار عمیقی می گذارد. بر روح و جان نشستن اشعار حبسی یا «زندانی نوشته ها» ناشی از صمیمیت و خلوص اشعار شاعرانی است که مضامینی از جمله؛ یاس، ناامیدی، درد، رنج، محیط زندان، مرگ و مرگ اندیشی، و... در شعر آنان موج می زند. این پژوهش قصد دارد به بیان انواع حبسیه به لحاظ مضامین (حسب حالی، شکواییه ای، پوزش نامه ای) و عوامل شکل گیری سرودن حبسیه «زندانی نامه ها» و اشعار حبسیه یکی از حبسیه سرایان برتر و شاعر متعهد به ارزش های انقلاب و ویژگی های سبکی و زندگی سیاسی او و مهمترین مضامین بکار رفته در اشعار حبسی او بپردازد.

نویسنده در این مقاله از کتابخانه های متعدد و نمایه و کتابشناسی و... بهره برده است.

واژه های کلیدی: حبسیه، گرمارودی، اشعار

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

حبسیه یا زندان نامه؛ یکی از فروعات ادب غنائی است. در حبسیه، شاعر، اندوه و رنج خود را از زندان توصیف می کند. این نوع اشعار در ادب فارسی، دارای سابقه ی دیرینه ای است اما در دوره ی معاصر و عصر مشروطه (مخصوصاً بعد از حادثه ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق و سرکوب آزادیخواهان و حوادث بعد از آن) به طور چشمگیری روبه فزونی یافت.

شعر و ادب غنایی

کلمه ی غنا از ریشه ی «غنا» به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن است. شعر غنایی با احساسات و عواطف شخصی مربوط است و بدین گونه طیف گسترده ای از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می دهد. به عبارت دیگر غنایی ها به مجموعه آثار، اشعار و افکاری اطلاق می گردد که مستقیماً از احساسات، عواطف و انگیزه های درونی شاعر یا هنرمند سرچشمه میگیرد. تأثراتی همچون شادی و اندوه، لذت و الم، سختی و آسایش، پیری و جوانی، شهوت و غضب، عشق و دوستی، مرگ عزیزان، دوستی و دشمنی، محبت و خشم و... «این گونه اشعار - که کوتاه بود- در یونان باستان به همراهی بریط (در یونانی Lura و در انگلیسی و فرانسه Lyre) خوانده می شد؛ و از این رو در زبان های فرنگی به اشعار غنایی، لیریک Lyric می گویند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۲). باید توجه داشت که مراد از اشعار لیریک در ادبیات اروپایی شعری است کوتاه و غیر روایی که گوینده در آن فقط احساسات خود را بیان می کند. «در شعر فارسی ادبیات غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات بت الشکوی و گلایه و تعزل در قالب غزل، مثنوی، رباعی و حتی قصیده مطرح می شود. اما مهم ترین قالب آن غزل است» (همان، ۱۳۳). ادب غنایی به انواع گوناگونی همچون؛ مرثیه، مناجات، گلایه، هجو، مدح، پارودی، شهر آشوب، حبسیه و... تقسیم می شود.

حبسیه

از دیدگاه انواع ادبی، حبسیه از فروع ادب غنایی است زیرا در آن شاعر اندوه و رنج و احساسات و عواطف خود را در زندان توصیف می کند. نخستین و بیشترین حبسیه ها در دیوان مسعود سعد سلمان که هجده سال در زندان بوده است دیده می شود و بعد از او، شاعرانی که به زندان رفتند نیز حبسیه هایی سرودند. چنان که خاقانی شروانی چند حبسیه غرّاً دارد و در عصر ما استاد ملک الشعرای بهار و... نیز اشعاری چند سروده اند و «در ادبیات غرب زندانی شیلان the prisoner of chillon اثر لرد با یرون معروف است اما حبسیه تخیلی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۶).

در زندان نامه ها و یا حبسیات، موضوعاتی فراوان آورده شده است که در ادامه به توضیح و تفصیل آن خواهیم پرداخت اما از دیدگاه دکتر زرین کوب، موضوع عمده ی آن، گله ها، شکایت، فریادها، اعتراض های شاعران آورده شده است. به هر حال این اعتراض ها و توفان خشم از نابسامانی ها و بی عدالتی ها و اوج ظلم بر مردم را در شعر شاعرانی که بی پروا قلم در راه منافع مردم می کشند، خواهیم دید و شعری می تواند ترسیم گر تمام این موارد باشد که در زندان یا حبس گفته می شود، زندان نامه هایی که هر ورق آنان، همراه با اشک و آه و رنج و اندوه و ماتم است و این اشعار مصداق «آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند» را تفسیر می کند. «در اینجا گاهی شاعر از تنگی زندان محسوب شده می نالد و گاهی از بدرفتاری های زندانیان و فشار و غل و زنجیر و گاه از ژنده بودن جامگان و تاریکی، بدغذایی، پیری، ناتوانی، شبکوری و بیماری و مصادره ی اموال، بی سرپرستی خانواده و ناسازگاری بخت و روزگار و سفله پروری، بی ارزشی دانش و فضل سخن می گوید و از همه بدتر گاهی از

بی وفایی دوستان و شادکامی دشمنان لب به شکایت برمی دارد و قلم به دست می شود» (ظفری، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۵) زندان نامه از لحاظ مضمون و محتوا به سه دسته کلی تقسیم می شود «حسب حال، شکواییه، پوزش نامه»

حسب حال برخی اوقات شاعر زندانی اوضاع و احوال خویش را در زندان گرفتار شده (اعم از زندان روح و اعم از زندان جسم) همراه با عجز و لایه و ناراحتی، انتقاد، اعتراض و ... بیان می کند که بیشتر مسایل و عواطف شخصی درون مایه ی این گونه حسبیات است. «گزنده ترین انتقادهای را بر ضد دستگاه حاکمه باید در زندان نامه ها به خصوص حسب حال ها سراغ گرفت بنابراین حسب نامه ها و حسب حال ها را گاهی ادبیات اعتراضی نیز می گویند. (همان: ۲۱۴)

شکواییه (شکواییه یا شکایت کردن یکی دیگر از مضامین کلی حسبیات است که گاهی شاعر که در زندان به سر می برد از محرومیت ها (از حقوق طبیعی، نور و روشنائی، از دیدن پدر و مادر و ملاقات و هوا) سخن می گوید و گاهی نیز از محرومیت های حقوق اجتماعی مثل، شکایت از تنگی جا در زندان، رطوبت، سردی و گرمی، کثافت و آلودگی، سروصدا و بیخوابی، کنه و انواع حشرات، غل و زنجیر، نداشتن پوشاک مناسب، نداشتن امکانات رفاهی، غذا، بد رفتاری زندانبانان، دوری از خانواده، .. **پوزش نامه** (زندان نامه هایی است که شاعر برای دلجویی از ممدوح و رهایی از بند او و یا طلب شفاعت و پامردی از وزیران و امیران و ندیمان و صاحبان زور و زر، می سروده است. پوزش نامه ها دارای اجزای متعدد و گوناگونی هستند از جمله: فریادخواهی و کمک ممدوح جهت انجام عدالت و رهایی شاعر از بند و زنجیر، مدح و ستایش ممدوح تا این که ممدوح او را مورد عنایت قرار داده و از گناه نکرده ی او درگذرد، به یاد عزیزان انداختن ممدوح تا این که با یاد آنها از خطای شاعر، چشم پوشی کند، التماس و استرحام کردن از ممدوح جهت رهایی از بند، تطمیع ممدوح مبنی بر اینکه از خطای او چشم پوشی کند .

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاعران متعهد و درد آشنا مجبور شدند، زبانی نمادین برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی و انعکاس آن ها بر گزینند . یکی از این افراد مهدی اخوان ثالث بود. پیامد کودتا، از بین رفتن آزادی قلع و قمع مبارزان، زندان، شکنجه و مسائلی از این دست است که سکوتی اجباری را بر فضای ادب ایران تحمیل میکند که حاصل آن یأس و نو میدی شدید روشنفکران است . رهاورد حادثه ی فوق، مضمون مرگ و یأس، و پناه بردن به افیون و میخانه و مستی و گریز از هشیاری و ستیز و مبارزه ...

۲- ادبیات تحقیق

در این مقاله قصد بر آن است تا در خصوص زندگی و ویژگی شعری و بررسی موضوعات حبس سروده های یکی از متعهدترین شاعران انقلاب-موسوی گرمارودی پرداخته شود و در ادامه از موضوعاتی سخن گفته شود که مختص این شاعر بوده و دیگر حبسیه سرایان از آن سخن نگفته یا بسیار کم گفته اند.

سیدعلی موسوی گرمارودی فرزند سیدمحمدعلی در گرمارود الموت قزوین در ۳۱ فروردین ۱۳۲۰ در عصر رضاشاهی به دنیا آمد. او از ۵ سالگی خواندن قرآن و سپس «نصاب البیان» ابونصر فراهی و «گلستان سعدی» و «طاقدیس» شیخ نراقی و گزیده هایی از خمسه ی نظامی را نزد پدر یاد گرفت. خانواده ی علی در آن موقع در ساختمان دو طبقه ای که یک طبقه ی آن را یک کفش دار آستان حضرت معصومه بر عهده داشت، زندگی می کردند.

گرمارودی در سال ۱۳۳۸ و در نوجوانی جهت فراگیری علوم ادبی اسلامی نزد حاج شیخ مجتبی قزوینی (ره) به مشهد مقدس می رود و بعد از او نزد شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری به مدت ۴ سال کتاب های بهجت المرضیه (سبوطی) و «معنی و مطول» را در کنار شرح جامی فرا گرفت. علی علاوه بر آن دروس منطق و مقدمات اصول و فقه را نزد مدرسان دیگر حوزه گذراند و به قم برگشت. او می نویسد: «وقتی پس از چهارسال به قم بازگشتم غائله ی انجمن های ایالتی و ولایتی شروع شده بود در واقعه ی مدرسه ی فیضیه حضور داشتم. یک بار هم در قم دستگیر و تا آستانه ی زندانی شدن رسیده بودم که با کوشش مرحوم آیت الله ربانی شیرازی نجات یافتم» (گرمارودی، ۱۳۷۷، ۵۵۴)

گرمارودی بعد از جریان دستگیری حضرت امام در سال ۱۳۴۵ به دانشگاه و دانشکده ی حقوق رفت و با برخی مبارزان اسلامی و غیراسلامی آشنا شد و در همان جا با مرحوم شهید رجایی و باهنر آشنا گردید و جرقه های آزادی اندیشی در ذهن

او زده شد. علی در سال ۱۳۴۸ در مسابقه‌ی شعری مجله‌ی دادبی یغما در زمینه‌ی «شعر نو» شرکت کرد و نفر اول شد. هرچند او در این دوران با ادیبان بزرگی ارتباط داشته است اما روح لطیف و ادبی، موید استعدادهای درونی این شاعر است. علی، فردی با اطلاعات عمیق، اسلامی، فلسفی و تاریخی و تبحر در شعر و شاعری بود. او علاوه بر اسلامی و مکتبی بودن به ایران عشق می‌ورزید و مصداق «حب الوطن من الایمان» در اعمال و کردارش موج می‌زد و او ارادت خاصی به مولای متقیان و امام حسین (ع) و ائمه‌ی معصومین داشت که به نوعی در شعر «در سایه سار نخل ولایت» هم به ترسیم کشیده است. در سال ۱۳۵۹ وقتی گرمارودی سرپرست، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) بود از اخوان به عنوان سرویراستار دعوت به کار می‌کند اما برخی از حسودان و افراد بی‌علم و اطلاع در این خصوص می‌گفته‌اند «نامرتب به اداره می‌آید، مزد مجانی می‌برد... و مگر این جا نوا خانه است...» و از این گونه شتعت و شر که به حق موجب رنجش او و خجلت من شد و دریغ نخست پنداشت که با تحریک و تبنانی من بوده است. سپس قطعه‌ای در تعریض و شکوا فرمود و مرا فرومالید، لیکن سپس و بی‌درنگ، بر وی آشکار گشت که اشتباهی به هم رسیده بوده و در پایان همان قطعه، جبران فرمود. (گرمارودی، ۱۳۷۷، ۱۵۷)

گرمارودی در جواب شکواییه‌ی اخوان با مطلع «هان ای علی موسوی گرمارودی آلوده به منت مکن این لقمه نان را» می‌نویسد:

ای سوخته حال، ای دلک غمزده‌ی من
 از جریان وارده او را مطلع می‌سازد سرانجام از اشتباه اخوان، احساس دلجویی و بخشندگی نسبت به او می‌کند. گرمارودی در همه‌ی قوالب‌های شعری از قدیم‌ترین تا جدیدترین آنها یعنی از قصیده تا شعر سپید طبع آزمایی کرده است. در مجموعه‌ی «صدای سبز» شعرهای در قالب سپید، غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی، نیمایی، مفرد، مسمط و دوبیتی را مشاهده کرد.

گرمارودی قصیده پرداز موفق‌ی است و زبانش همان زبان فاخر و حماسی قصاید سبک خراسانی است و صلابت و استواری قصاید ناصر خسرو را به یاد می‌آورد. (همان، ۴۹۴)

گرمارودی از نظر تخیل شاعری بسیار قوی با آفرینش ترکیبات فارسی و به کار بردن واژگان فارسی و عربی و تمثیل به آیات و اخبار بسیار متبحر است و تصویرهای شعری او رنگ و بوی اسلامی دارد..

شعر گرمارودی از دو وجه قابل بررسی است: ۱- از لحاظ نوپردازی ۲- کهن سرایی و از لحاظ سبک و طرز بیان گاهی متکی بر احساسات فردی و تجربه‌های شاعرانه است و گاهی هم متعهد بر سلسله تعهدات اجتماعی و مقید به رعایت انتظارات جامعه به عنوان یک شاعر. پس می‌توان شعر او را از این منظر دو دسته تقسیم کرد:

۱- شعرهای خطابی و متناسب مجالس و محافل

۲- آثار عاطفی برخوردار از تجربه‌های عینی زندگی

شعرهای گرمارودی از لحاظ سبک و طرز بیان به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود:

الف) اشعاری که متکی بر احساسات فردی و تجربه‌های شاعری است و شامل اشعار عاطفی او می‌شود.

ب) اشعاری که متعهد به مسایل اجتماعی است (که بیشتر اشعار پشت تریبونی و خطابه‌ای را شامل می‌شود)

اشعاری که از نوع «الف» یعنی احساسات فردی است موجزات و کوتاه و دارای ساختاری محکم است مثل مومیایی و انگرش در باریک تر از وهم، مومیایی، حماسه درخت، خیال‌های قطبی و اقیانوس که همگی در مجموعه‌ی پیوند زیتون بر شاخه‌ی ترنج، ثبت و منتشر گردیده است.

عنصر لحن در اشعار گرمارودی دارای دو وجه است، نخست آن که «شاعرانه ادعاوار» است و دوم آنکه «شاعرانه و اقناع کننده» در گونه‌ی نخست، سخن از اینکه از تخیل و دیگر آرایه‌های شعری برخوردار است ولی بیان شاعر ادعاگونه است و حکم صادر می‌کند.

خون تو شرف را سرخگون کرده است

شفق آینه دار نجابت

و فلق محرابی

که تو در آن

نماز صبح شهادت گزارده‌ای (صبوری، ۱۳۹۰: ۱۱۶)

اشعار گرمارودی به نظر می‌رسد بیشتر قدمایی باشد زیرا گرمارودی بیشتر فریفته ی قصیده شده و به رنگ آن درآمده است. البته قصاید گرمارودی به دو دسته ی سنتی و مناسبتی تقسیم پذیر است.

در قصاید مناسبتی، گرمارودی شاعر بیشتر در جزئیات نوآوری دارد و اکثر آنها، دارای ساختار ۳ قسمت اصلی، تشبیب، تغزل که اغلب وصف بهار و طبیعت است و سپس دعا یا شریطه به سبک کهن.

وجه مشترک شعر هر دوشان (شاملو و گرمارودی) این است که در جنب و بلکه در لابلای تعابیر کهن و کلاسیک تعابیر تازه و زنده و امروزی می‌آورند. وجه شبه دیگر شعرشان شدت شیوایی و فرط فصاحت است... شعر گرمارودی در حماسه گرای و استوارسرای همعنان با شعر شاملوست. شعر بی وزن را شاملو با نیرومندی آغاز کرد و گرمارودی با برومندی اوج و اعتلا داد. (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۸)

۲-۱- حبسیات گرمارودی

گرمارودی حبسیات خود در قالب قصیده و غزل و گاهی نو و سپید می‌سرود و کلماتی همچون آتش، گلوله، خون، باروت، دود، شهادت، اهرام و... در شعر او دیده می‌شود.

۲-۱-۱- مضامین حبسیات (مضامین عام)

در این بخش شاعر هم مثل دیگر شعرای حبسیه سرا به بیان برخی از مسائل تکراری با دیگر هم گروهان خود پرداخته است.

بیان سکوت شب (فراگیری سکوت)

می‌تواند کوه و دشت همان کشور ایران باشد که در سکوت خفقان آورد عصر شاه پهلوی بر شاعران و آزادیخواهانی همچون سیدعلی باشد.

کوه شود خالی از هرای پلنگان
سوسوی فانوس های دهکده از دور
...هیچ نخیزد، مگر نسیم شبانگر
دشت فروخسبد از سکوت، سراسر
چون به افق، خیل کوبان منور
...هیچ نجیند، به جز خیال من ایدر...

(گرمارودی، ۱۳۵۷: ۱۱۱)

خیال پردازی های شاعر در شب های زندان

با استفاده از تلمیحات و توصیفات زیبا در عالم خیال از اسب خیال خود که چون براق پیامبر عروج کرد - او را به همه جا می‌برد - این اسب ویژگی های خاص جهت زیبایی دارد.

شب، همه، نگامه عروج خیال است
...زفت و گشن، چست و تیز و چابک و چالاک
عاطفه بر او، چو بر براق، پیمبر
گرم گریزست و پرنهیب چو تندر

(گرمارودی، ۱۳۵۷، ۱۱۱-۱۱۲)

آزادی و آزاد اندیشی

شامگاهان ان زمان که جان زمانه
خیزم و بر مرکب خیال نشینم
یکسره تا ملک ری بتازم و آییم
برجهم از اسب خویش در سر کویست
دست فروشوید از تلاش و تب و شر
چون شب دوشین و همچو هر شب دیگر
وانجا گویم نجیب را سبکتر
وانگه بندم لجام را به بن در

(همان، ۱۱۳-۱۱۴)

به یاد زن و فرزند بودن

یکی از دغدغه های هر انسان، زن و فرزند و اهل و عیال و خانواده است حال اگر فرد گرفتار بند باشد این یاد و خیال مدام روح او را آزرده می کند چرا که مدام شاعر در بند به فکر گذران زندگی آنان، مشکلات آنها و... است. شاعر به یاد مادر خنده و خوبی های او می افتد و هر لحظه بر دلش، غم مستولی می شود اما گریزی نیست و این گونه اسب خیال خویش را تا حدودی رام می کند.

در زخم و ایستم همی که درآید
می شنوم لیک، مادر است که آید
در چو گشاید، زندان شوق و خنده، گشاید
دست فرا آورد به گردن و بوسه
دست و سرش بوسم و کنار هم آییم
از دل خانه، یکی زندان چند برادر
آه همه جان من فدای تو مادر
برزخ من، از بهشت، یک در دیگر
بوسد و بوسد مرا و گریه دهد سر
تا بشتابیم زی کنار تو زودتر
(گرمارودی، ۱۳۵۷، ۱۱۴)

بیهوده گذشتن عمر در زندان

یکی دیگر از شکنجه های روحی شاعران پرتلاش، عدم کار یا سرگرمی مناسب است که گاهی شاعر از بیهودگی می نالد و از عدم تحرک و پویایی می نالد.

ظهر و غروب و صبح

در من

همسان می گذرد

همه چیز در وجودم

از حرکت بازایستاده ایست. (همان، ۴۳)

افسوس خوردن و به یاد شهدای وطن بودن

دیغا بهاران

که در لاله زاران

خون موج می زند

و ما دست در دست

سرب های خونین را

در جام لوله ها جمع می کردیم. (همان، ۴۳)

آه و حسرت و اندوه

خوشا دوباره کنارتو و کتابی، باز
به قدر روزی یکروزه، میوه های، نانی
یکی دو پنجه سه تارو سه چارناله ی نی
سحر زشبم نوش لبان غنچه ی تو
درخت و سبزه و آییو آفتابی، باز
ز دستپخت تو هم دلمه ای، کبابی، باز
دو چشم برهم و برسینه ی تو خوابی، باز
چو آفتاب، مکیدن گهی شرابی، باز
(گرمارودی، ۱۳۵۷، ۸۸-۸۷)

اوضاع خفقان آور جامعه و بیان ناامیدی

...و هر پگاه

شفق

گیسوانش را

بر شانه آفتاب

می افکند

و صدای رگبار سرب

ترانه ی همیشه ی اوست

که شهادت را

مبارکباد می گوید. (گرمارودی، ۱۳۵۷: ۲۶-۲۷)

تقدیر و سرنوشت بد

شاعر از سخت ترین کارها واهمه ای ندارد و حاضر است آنها را انجام دهد تا ازای آن از این تقدیر نامبارک، جدا گردد زیرا همین تقدیر، عامل هجران ودریغ شدن اوست.

تمام صخره های عالم را بر گردن من نهید

مرا وادارید

تا از دامنه بلندترین کوه

خرسنگ های بزرگ را تا قله نواز آورم...

مرا

که خویش را در ازدحام تقدیر

گم کرده ام. (گرمارودی، ۱۳۵۷، ۴۵-۴۶)

وطن و وطن پرستی

یکی از مضامینی که اکثر شعرای حبسیه سرا به آن پرداخته اند، وطن و طن خواهی است و این حس بوده است که آنان را به زندان افکنده است و آزادیخواهی وطن از جور و بیداد و اشغال، شاعر را راهی بند کرده است و برای همین شاعر خود را با تمام وجود، فدای وطن و کشور خویش می سازد و در ایام حکومت جور، فریاد وطن خواهی می زند و از افرادی که جان خویش را در این راه به کف گرفته اند، سخن می گوید.

کوتاه ترین سخن، نگه آشنای تو...

صدها هزار مرتبه جانم فدای تو...

ای طور می زخم «ارنی» در لقای تو

آه ای وطن زندان سوگ به خون خفته های تو گلگون

زندان خون خویش به راهش کفن کنم

(گرمارودی، ۱۳۵۷، ۱۳۲)

ای معنی بلند غنودن، رضای تو

لبخند و گریه تو مرا مرگ و زندگی است

در راستای ظلمت این شام دیرپای

چون دامن بنفشه سیه باد جامه ام

جان را فدای خاک عزیز وطن کنم

۲-۱-۲- مضامین خاص شاعر در ایام حبس

شاعر در بند گاهی از مسائلی سخن می گوید که دیگر شاعران هم صنف و حبسیه سرا از سخن نگفته اند یا بسیار کم گفته اند .

- احترام و پاسداشت پدران

روی نکو داند از عذار مجدر

فرق نهد باغبان زندان بید، صنوبر..

ای به محک، شعر و گفته ی تو سره زر

او که خود آینه جمال الهی است

ما همگان خود نهال باغ همویییم

ای پدر، ای تو به ملک فضل یگانه

نک تو حکم باش ای گزیده داور
یا گل سوری و ضمیرانم و عبهر
(همان، ۱۱۵-۱۱۶)

چیست به باغ سخن؛ مقام و مکانم
خار و خسم، بی برم، نهالک خردم

آرزوی بقا برای انسان های بزرگ و آزاده

تا که بود پایدار مردم و کشور
باش تو بر جای، همچو سکندر

تا که جهان است و آدمی و زمانه
عمز تو باد و بقای جان تو بادا

تمجید از شعر خود و مفاخره

مصحف شعرم بشو، به دجله ی تسخر
چون که بود خود حدیث قند مکرر
نک زندان پدر پرس، آن بزرگ سخنور
(گرمارودی، ۱۳۵۷، ۱۱۵)

گر نشوی مومن، و بدان ندهی دل
هیچ نمی گویم از حلاوت شعرم
باز گرت مانده شبیه در دل و تردید

شعر کودکانه برای فرزند خویش و دلتننگ بودن برای او

ای دختر هوشمند و زیبا
چون بستنی بهار دلچسب
چی گفت بابا که هی می خندی
پرکارتی زاسب و گاوای!
باز خنده به شعر بنده کردی...
وتاه کنم سخن من این بار
این نامه تمام گشتت پایان
(گرمارودی، ۱۳۵۷، ۱۱۴)

رویای قشنگ و ناز بابا
باهوش تر از کلاغ و از اسب
شیرین تر از خروس قندی
پاکیزه تر از گل بهاری
دیدنی که دوباره خنده کردی
چون شد سخن بلند بگذار
ای اول و آخر دل و جان

دعوت به تفاهم و تحرک

هنوز آن پل که از تفاهم زده بودیم
در گذرگاه اندیشه مان ، باقی است
در بیشه های مهجوری بنمان
اگر می توان بازگرد
آه چه می گویم؟ شکسته باد داستان نیارستن (گرمارودی، ۱۳۵۷: ۴۴)

توصیف نماز و ارتباط با خداوند

چون به نماز می ایستی
بلندتر می نمایی
چون به نماز می ایستی
تمام خود را به خدا می سپاری
...چون به رکوع می روی
با زانوان من برخیز
که در تو ایستاده ام

به هنگام برخاستن. (گرمارودی، ۱۳۵۷، ۹۵-۹۷)

مناجات با خداوند

گرمارودی به نوعی خود و تمامک پدیده ها را در حال ذکر گفتن با خالق می داند و او را در همه جا و همه چیز می بیند و رعد و ابر و باران را ناشی از هجر و فراق محبوب می داند و تمام اشیا، پدیده ها و جانداران را داغ عشق الهی احاطه کرده است و همه به نوعی به سوی او در تکاپو هستند. و سرانجام شاعر از خدا می خواهد تا دل او را منور به انوار خویش سازد و در یک کلام الهی سازد.

تو نزدیک من و من اتو مهجور	الهی از تو دور افتاده ام دور
تو می جنبی درون موج و خیزاب...	تو می جوشی درون چشمه ی آب
مرا تقوای قدیسان بیاموز	الهی در دلم نوری برافروز
مرا زین شرک من زیر وزیر کن....	الهی جان من توحید گر کن

(گرمارودی، ۱۳۶۸، ۶۸-۶۶)

بیان مسایل اعتقادی و گرایش به ائمه

خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگر
که تو را آفرید

از تو در شگفت هم نمی توان بود....

چگونه شمشیری زهرآگین

پیشانی بلند تو، این کتاب خداوند را از هم می گشاید

چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت.... (گرمارودی، ۱۳۶۸، ۷۳-۷۴)

عدم شایسته سالاری در جامعه (فساد اداری جامعه)

شاعر با استفاده از زبان نمادین در شگفت است که چگونه افراد نالایق بسیار ناتوان که همچون موش های کور، فقط جثه ی بزرگی دارند، اما ناتوانند، بر شاخ درختان و در راس امور مملکت هستند و افراد لایق در حفیض و گرفتار بر بالاتری شاخه آشیانه دارند

خاندانی

که موش کورشان می گوئیم

بر بالاترین شاخه بید

در نام و تیره، موش

در جثه: گربه ای

شگفتا

آن کوران چگونه بر فراز شده اند

و ما با چشم باز

در حفیض مانده ایم؟! ۵۷/۴/۱۸ (گرمارودی، ۱۳۵۷، ۴۷-۴۸)

دوری از شرب و خمر

به حق محبت می کزدلم غمی نگشاد
منی که غرقه ی دریای عشق بی رنگم
دوای در دمن آن باده های خیامی است
به راه میکده، کوآن حریف حافظ وار
اگرچه طالب آن عطسوز تلخوشم
دگر ملول شدم زین گروه همنفسان
که دل به صحبت میخوارگان نخواهم داد
چگونه باده ی رنگین رساندم به مراد
نه هر پلشتی ابلیس رنگ تاک نژاد
که در کشم بهم باده هرچه بادا باد
ولی نه از کف هر شور فکر کژ بنیاد
بین که دست قضا پای ما کجا بگشاد
(گرمارودی، ۱۳۵۷: ۸۷)

۳- روش تحقیق

هر چند در خصوص موضوع مورد پژوهش، دسترسی به منابع، کاری طاقت فرسا است اما با مطالعه کتاب های معتبر و متعدد در مورد شاعران حبسیه سرا، و با مدد از اساتید دانشگاه سمنان و دانشگاه فرهنگیان و با بهره مندی از کتابخانه ها و نمایه ها و کتابشناسی های متعدد...موضوع - که بر گرفته از پایان نامه ی کارشناسی ارشد نویسنده می باشد- با صاحب نظران، مورد مشورت قرار گرفته شد و تصمیم بر آن شد تا به حبسیات و سایر و ویژگی های اشعار این شاعر معاصر و جریان ساز ادبی پرداخته شود.

۴- یافته های تحقیق

پژوهش و مقاله ی حاضر قصد دارد تا به بررسی ادب غنایی و توضیح یکی از شاخه های فرعی آن، یعنی «حبسیه»، «زندانیان» نام، یا همان «زندانیان سروده» بپردازد. بعد از بررسی ها، نویسنده به یافته های زیر رسیده است. ۱- بین اعتقادات و محیط رشد و بالندگی و شرایط و اوضاع اجتماعی شاعران و موضوعات حبس سروده های آنان رابطه ی تنگاتنگی وجود دارد. ۲- موسوی گرمارودی با توجه به شرایط اجتماعی و محیط خانوادگی، به موضوعات ارزشی و کرامات انسانی و بیان ارزش های بی همچون؛ پاسداشت والدین، برپایی نماز، تکلم با معبود و دوری از شرب خمر و...پرداخته است که چه بسا، بسیاری از حبسیه سرایان معروف از پرداختن به این موضوعات غافل مانده اند.

۵- بحث و نتیجه گیری

زبان گرمارودی یادآور سبک خراسانی و صلابت اشعار ناصر خسرو و گاهی خاقانی است. شعرهای او گاهی حالت خطابه ای و مجلس و موعظه و اجتماعی دارد و گاهی عاطفی است. گاهی اشعارش ادعاوار است و گاهی قانع کننده. رهاورد ایام حبس، اشعار گرمارودی را به دو بخش داخل زندان و خارج از زندان و ایام حبس و تبعید تقسیم می کند که شاعر در ایام حبس از مضامین ویژه و منحصر به فرد از قبیل: احترام به پدران و پاسداشت آنان، آرزوی بقا برای انسان های بزرگ، شعر کودکانه برای فرزند خویش سرودن، دعوت به تفاهم، توصیف نماز و ارتباط با خداوند و مناجات با خالق، و فساد اداری جامعه و انتخاب افراد نالایق، دوری از دوست نماها، دوری از شرب خمر و... بهره برده است. این مضامین به نظر می رسد ناشی از محیط خانوادگی و محل رشد و نمو و شرایط و اعتقادات شاعر باشد. همین اعتقادات است که در بیان موضوعات حبسیات او تاثیر گذار بوده و از ارزش ها و کرامات انسانی سخن رانده است.

منابع

۱. آبراهیمیان، یرواند، ترجمه احمد گل محمدی-ابراهیم فتاحی (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، نی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۷۸)، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی

۳. آرین پور، یحیی (۱۳۸۲)، از نیما تا روزگار ما، چ ۴، زوار.
۴. آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران، امیرکبیر
۵. امین، سید حسن (۱۳۸۴)، ادبیات معاصر ایران، دایره المعارف، تهران.
۶. باباجاهی، علی (۱۳۷۷)، گزاره های منفرد در بررسی انتقادی شعر امروز ایران، نارنج.
۷. باباجاهی، علی (۱۳۹۰)، جریان های شعر فارسی از دهه ی ۴۰ تا امروز، انتشارات آدینه.
۸. براون، ادوارد (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران، چ ۶، مروارید.
۹. براهنی، رضا (۱۳۷۱)، طلا در مس، چ ۳، نویسنده.
۱۰. بهمنی مطلق، حجت الله (۱۳۹۰)، درخت زنده ی بی برگ، سخن.
۱۱. پیشه وری، جعفر، (۱۳۸۳)، یاد داشت های زندان، (به کوشش رحمانی و تقی زاده، تهران، گوینده.
۱۲. پور چافی، علی حسین (۱۳۹۰)، جریان شعرهای معاصر فارسی از کودتا ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷، امیرکبیر.
۱۳. پورقمی، ناصر (۱۳۳۵)، شعر و سیاست، مروارید.
۱۴. تسلیمی، علی (۱۳۸۳)، گزاره های در ادبیات معاصر ایران، اختران، تهران.
۱۵. جباری مقدم، عباس (۱۳۸۵)، نظریه های ادبی اخوان و شاملو، فراگفت.
۱۶. حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۶)، ادبیات معاصر ایران، اساطیر.
۱۷. حقوقی، محمد (۱۳۷۱)، شعر نو از آغاز تا امروز، روایت.
۱۸. حنیف، محمد و حنیف محسن (۱۳۸۸)، کندوکاوی پیرامون ادبیات دفاع مقدس، انتشارات علوم و معارف دفاع مقدس.
۱۹. خرماهی، بهاء الدین (۱۳۸۰)، گزینه ی اشعار گرمارودی، چ ۲، مروارید.
۲۰. رکن زاده آدمیت، محمد حسن (۱۳۵۴)، فکر دموکراسی در نهضت مشروطیت ایران، پیام.
۲۱. روزبه، محمد (۱۳۷۹)، سیر تحول در غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی، چ ۱، روزنه.
۲۲. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۳)، چشم انداز شعر معاصر ایران، ثالث، تهران.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۸)، چشم انداز شعر نو فارسی، توس.
۲۴. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، شعر بی دروغ بی نقاب، چ ۴، جاویدان.
۲۵. سنگری، محمد رضا (۱۳۸۰)، نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس، پالیزبان، تهران.
۲۶. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۳)، از انقلاب تا انقلاب، امیرکبیر.
۲۷. شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، سخن.
۲۸. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، امیرکبیر.
۲۹. صفا، ذبیح-الله (۱۳۵۷)، تاریخ ادبیات، ج ۱، چ ۲، تهران، بی تا.
۳۰. ظفری، ولی الله (۱۳۷۵)، حبسیه سرایی در ادب فارسی از آغاز تا پایان زندیه، امیرکبیر.
۳۱. ظفری، ولی الله (۱۳۸۰)، حبسیه سرایی در ادب فارسی، امیرکبیر.
۳۲. عبادیان، محمود (۱۳۷۱)، درآمدی بر ادبیات معاصر ایران، گهر نشر.
۳۳. علی پور، مصطفی (۱۳۷۸)، ساختار زبان شعر امروز، تهران، فردوس.
۳۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۸)، حماسه ی انقلاب، تهران.
۳۵. کرمانی، ناظر الاسلام (۱۳۸۱)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه.
۳۶. گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۴)، در ستایش شعر سکوت، تهران، نیلوفر.
۳۷. لنگرودی، شمس (۱۳۵۷)، مکتب بازگشت، چ ۲، مرکز.
۳۸. لنگرودی، شمس (۱۳۷۸)، تاریخ تحلیلی شعر نو از مشروطیت تا کودتا، ۴ جلد، نشر مرکز.
۳۹. محمدرضا یوسفی-طاهره سیدرضایی (۱۳۹۱)، زندان نامه های فارسی از قرن پنجم تا پانزدهم، دانشگاه قم..
۴۰. مختاری، محمد (۱۳۷۲)، انسان در شعر معاصر، توس.
۴۱. منیب الرحمان، ترجمه آژند (۱۳۶۳)، تاثیر ادبی غرب در شعر نوین ایران، امیرکبیر.
۴۲. مهویزانی، الهام (۱۳۷۶)، آینه ها: نقد و بررسی ادبیات امروز، چ ۲، روشنگران.

۴۳. نجفی قوچانی، محمد حسن (۱۳۷۸)، برگی از تاریخ معاصر ایران، نشر هفت.
۴۴. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۶۸)، درباره هنر و ادبیات (گفت و شنود با اخوان)، کتابسرای بابل.
۴۵. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۵۷)، سرود رگبار، چ ۲، رواق.
۴۶. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۶۸)، دستچین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول.
۴۷. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۷۷)، قلم انداز، سروش، تهران.
۴۸. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۶۳)، چمن لاله، گلشن.
۴۹. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۴۹)، عبور، چ ۱، رز.
۵۰. موسوی گرمارود ی، علی (۱۳۸۶)، باغ سنگ، چ ۱، نکا.
۵۱. نفیسی، سعید (۱۳۷۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره ی معاصر، ۲ جلد، بنیاد.
۵۲. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۹)، جویبار ر لحظه ها، جامی، تهران.
۵۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸)، برگ هایی در آغوش باد، ۲ جلد، علمی